

# تأثيرات آيين مانوى بر آگوستين

محمد كاظم آباد

دانشگاه صنعتى شريف، دانشكدهى فلسفهى علم



Effects of Manichaeism on Saint Augustine by [M. Kazem Abad](#) is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 3.0 Unported License](#).

Permissions beyond the scope of this license may be available at [kazemabad@gmail.com](mailto:kazemabad@gmail.com).

بدون شک اتفاقات و تجربیات زندگی هر فردی، روی عقایدی که او اختیار می‌کند تاثیر فراوانی می‌گذارد. از طرف دیگر، عقایدی که هر کس در طول زندگی‌اش پذیرفته، حتی در صورتی که بعدن خودش آن‌را نفی کند، در آراء و عقاید بعدی او تاثیر گذار است. آگوستین قدیس یکی از بزرگ‌ترین متکلمین مسیحی و کسی است که عقایدش بیش‌ترین تاثیر را بر شکل‌گیری مسیحیت کاتولیک داشته است. وی از اوان جوانی به کیش‌های متفاوتی درآمده و از فیلسوفان متعددی تاثیر پذیرفته. از این رو برای شناخت و بازبایی ریشه‌های تاثیر پذیرفتن مذهب کاتولیک از دیگر آراء و عقاید رایج در آن زمان، شایسته است به ریشه‌یابی تاثیر این آراء بر عقاید آگوستین بنشینیم.

## زندگی‌نامه‌ی آگوستین

آگوستین به سال 354 میلادی در «تاگاسته»<sup>1</sup> (شهر کوچکی در افریقای شمالی، الجزایر فعلی) از پدری کافر<sup>2</sup> به نام پاتریسیوس و مادری مسیحی به نام مونیکا به جهان آمد. افریقای شمالی در آن زمان یکی از ایالت‌های پروونق امپراتوری روم بود. نخست در زادگاه خویش و سپس در «ماداورا»<sup>3</sup> و «کارتاژ»<sup>4</sup> در زمینه‌ی فن بیان آموزش دید. در 373، اثر «سیسرون» موسوم به «هورتنسیوس»<sup>4</sup> را مطالعه نمود. با مطالعه این اثر شعله‌ی عشق به فلسفه در او مشتعل شد که تا آخر حیات، فروزان بود. در کارتاز او با آیین مانوی آشنایی یافت و در حلقه‌ی مانویان در آمد، ولی در سال 382 نادرستی اندیشه‌های آنان را دریافت. با درخواست‌های بی‌وقفه و دعا‌های مونیکا به متون مقدس مسیحیان روی آورد اما عمیقاً مأیوس شد. انجیل در مقایسه با «نثر با شکوه سیسرون» به نظرش بی‌ارزش آمد. فصول سفر پیدایش را خام و بی‌مغز یافت. او دلمشغول فلسفه بود. سپس به مطالعه‌ی کتاب مقولات ارسطو پرداخت. و نسبت به نظام نوافلاطونی که با کمی تغییر تا پایان عمر جزو لاینفک اندیشه او بود توجه پیدا کرد.

مسیحیت از طریق مادرش در اوایل زندگی بر او تحمیل شده بود اما در مدرسه آن را با غرور به دور افکنده بود. مدت نه سال ثنویت مانوی را پذیرفته بود، به این عنوان که از این جهانی که چنین از خیر و شر در هم بافته شده است بهترین توضیح را عرضه می‌دارد. در رم و میلان آثار افلاطون و افلوپین را بررسی کرد. مشرب افلوپینی برای او گذرگاهی به سوی مسیحیت شد. در کارتاز و رم (382) و میلان (385) به آموزگاری فن بلاغت و سخنوری پرداخت و با موفقیت از عهده‌ی این حرفه برآمد و در سال 385 در میلان تحت تأثیر اسقف «آبروز»<sup>5</sup> که از شخصیت‌های بزرگ مسیحی بود به آموختن اصول و مبانی دین مسیح به منظور آمادگی برای غسل تعمید و گرویدن به مسیح پرداخت. یک روز که در باغ‌های میلان کنار دوستش نشست به صدایی در گوشش طنین انداز شد که می‌گفت: «برگیر و بخوان، بگیر و بخوان». او کتاب مقدس را به صورت تصادفی باز کرد و این قسمت از رساله‌ی پولس به رومیان رسید: «و با شایستگی رفتار کنیم چنان‌که در روز، نه در بزم‌ها و سکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد، بلکه عیسی مسیح خداوند را ببوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نبینید». حالا راه برای او روشن شده بود. اندکی بعد در عید پاک سال 387 میلادی در روز یک‌شنبه غسل تعمید گرفت.

<sup>1</sup> Tagaste

<sup>2</sup> پاگان

<sup>3</sup> Madaura

<sup>4</sup> Hortensius

<sup>5</sup> Ambrose

آگوستین پس از بازگشت به آفریقا یک جمعیت رهبانی را در تاگاسته پایه گذاشت. در 391 جامه‌ی روحانی در بر کرد و سرانجام در 395 در «هیپو» دومین شهر بزرگ آفریقای شمالی اسقف شد. عمده‌ی مکاتبات آگوستین در این مقام و به منظورِ جدل و مناقشه‌ی فکری و سیاسی با مخالفین‌اش نوشته شد. وی در نهایت در 430 میلادی در حالی که هیپو در محاصره‌ی «وندال» ها (قومی مهاجم از شمال، که قلمروی روم مسیحی را زیر تاخت و تاز گرفته بودند) بود درگذشت. هیپو اندکی بعد سقوط کرد و قبایل «وندال» به حاکمیت روم در آفریقا پایان دادند و همراه با آن عمر کلیسایی هم که آگوستین با تلاش فراوان و با قدرت برپا کرده بود سر رسید.

## اصول دین مانوی

دین مانوی در نیمه‌ی دوم قرن سوم هجری، زمانی که ساسانیان بر ایران حکم می‌راندند و از سوی یکی از شاهزادگان پارتی شکل گرفت. مانی از زرتشتی‌گری ایده‌ی دوانگاری، از مسیحیت ایده‌ی منجی موعود، و از بودایی‌گری ایده‌ی تناسخ را وام گرفت و درهم آمیخت تا آیینی پایه‌گذاری کند که در مدتی کوتاه بر بخش بزرگی از جهان شامل خاورمیانه، اروپا، مصر، هند، چین و آسیای مرکزی سایه بگسترده. این آیین تا سده‌ی دهم میلادی کماکان قدرت خود را حفظ نموده بود. پس از آن اندک اندک از همه‌گیری‌اش کاسته شد. عناد موبدان زرتشتی با شخص مانی و آموزه‌هایش و تکفیر پیروان این آیین عرفانی از سوی مسلمانان موجبات انحطاط مانوی‌گری را در جهان فراهم ساخت. کلیسای کاتولیک نیز گرایش مانویت را الحاد اعلام کرده بود. با این حال مانویان همبستگی خود را تا مدت‌ها حفظ نموده و به دین خود معتقد ماندند.

در آیین مانوی انسان دارای دو بعد خدایی و منور و اهریمنی و تاریک است که حاصل امتزاج نور و ظلمت در دوران آفرینش می‌باشد. انسان باید به روح خود که همان ذرات نور دربرند است توجه نشان داده و جسم و دنیا و آن‌چه در آن است را به بوته‌ی فراموشی بسپارد. مانی جهان مادی را آفریده‌ی اهریمن و جهان معنوی و روحانی را آفریده‌ی خدای روشنایی یا همان زروان می‌دانست. از این رو همیشه کشمکش میان جسم و ماده وجود دارد. روح در اسارت ماده است و رگه‌ها و آثار نور الهی را در تمامی پدیده‌های طبیعت می‌توان یافت. مانی راه نجات را افزایش معرفت و شناخت و خودآگاهی می‌دانست و براین باور بود که به این وسیله بشر به گمراهی خود در شناخت واقعی که بر اثر پیوستگی با ماده به او دست داده آگاه شده و می‌تواند پس از مرگ به سرای جاودانه‌ی نور - که همان بهشت روشنی است - بشتابد. اعتقاد مانویان بر این بود که در پایان جهان در نبرد بزرگ بین نور و ظلمت روح بر ماده و نور بر ظلمت و خیر بر شر پیروز می‌شود و ارواح در بند که انوار خدایی هستند از زندان جسم و جهان آزاد شده و به سوی سرزمین روشنایی باز می‌گردند.

در آیین مانی آمده که در آغاز جهان بر دو بخش بود که خوبی و نور در بالا بود و از سه جهت شمال و شرق و غرب نامحدود و تاریکی و بدی در زیر بود و از سمت جنوب و شرق و غرب نامحدودی داشت. جهان نور جهان شادی و پاکی و جای خدای آسمانی یا «زروان» بود و در زیر که محلی کثیف و پلیدش خوانده بود خدای تاریکی بسر می‌برد. زروان یا پدر روشنایی در اوج خرد و شادی بود و سرزمین تاریکی قلمرو فرمانروایی جاهل و کودن بود و هیچ چیز از آفرینش خدایی نیز نمی‌دانست. میان نور و ظلمت جنگی در گرفت که در نهایت اهریمن پیروز شد و نور و روح به اسارت تاریکی و ظلمت و جسم رفتند. مانی بر این باور بود که این اسارت همچنان باقی مانده‌است.

کیش مانوی ایذا و آزار جانداران، خاموش نمودن و آلودن آتش، تخریب منابع گیاهی و آلودن آب را ناپسند می‌شمرد. بر طبق عقاید مانویان، داشتن برده و کنیز و غلام مجاز نبوده و اصول دهگانه ای را برای نجات خود قائل بودند که عبارت بود از ایمان به خدا و بزرگی‌های چهارگانه‌اش (روشنایی و قدرت خداوندی‌اش و دانش و پاکی‌اش)، دوستی، بردباری، عقل، راستی، آشتی، شادی، مهربانی، خوش اخلاقی، پاکدامنی و عفت. نیوشاگان با اینکه رده پایین بودند و سخت‌گیری‌های رده‌های بالاتر بر آن‌ها نبود اما می‌بایست از عواملی مانند بت پرستی، دروغ، زنا، بخل، کشتن، دزدی و سحر و جادو پرهیز نموده و اعمال مهم مذهبی مانند نماز و روزه و صدقه را بجای آورند. مانوی‌ها چهار نماز روزانه داشتند که دو بار در روز رو به خورشید و دوبار در شب رو به ماه گزارده می‌شد. آن‌ها می‌بایست با آب مسح می‌کردند. دو نوع روزه داشتند که یکی از آن‌ها دو روز کامل و دیگری از صبح تا غروب بود و زمانش بر اساس شواهد نجومی تعیین می‌گشت. مانستان‌های مانوی پنج تالار داشت که یک تالار مربوط به روزه‌داران و دعا‌های ایشان بود. آن‌ها عیدی نیز داشتند که در روز پایانی ماه روزه برگزار می‌شد. در روز عید، مردم تصویر مانی را در دست گرفته و به گناهان خود اعتراف می‌کردند و یک تخت یا کرسی برای مانی خالی می‌گذاشتند. این عید را «بما» می‌نامیدند. زنان مانوی پارچه سیاه بر سر می‌گذاشتند و با مردان دست می‌دادند. مشمت گره کرده را نشانه اتحاد دانسته و بوسیدن یکدیگر را رمز همدلی تلقی می‌کردند. روش دفن مرده‌هایشان هم با جامعه زرتشتی ایران متفاوت بود و مردگان خود را برهنه در خاک می‌گذارند.

مانویان بر اساس علم و زهد و پرهیزگاری به پنج درجه تقسیم می‌شدند:

1- آموزگاران: بالاترین رده‌ی دینی بودند و در هر زمان بیش از دوازده نفر نمی‌شدند.

2- ایسپسگان: در هر زمان 72 نفر بودند.

3- مهستگان: در هر دوره 360 نفر از آنان وجود داشت.

4- گزیدگان: که به خواص مانوی نیز مشهورند و گاهی نام صدیقان به آن‌ها اطلاق شده‌است.

5- نیوشایان: مستمعین و شنوندگانی بودند که آموزه‌ها را «نیوش» می‌کردند. احتمالاً نام عرفانی سماع نیز از همین ریشه‌است. در متون اسلامی آن‌ها را سماعون نامیده‌اند.

کسی که مانوی می‌شد می‌بایست آزمون جدال با هواهای نفسانی را موفق بگذراند و در آن صورت از ابتدا بصورت گزیده شناخته می‌شد. اگر در این آزمون ترک علائق نفسانی شکست می‌خورد اما باز هم دوستدار آیین مانوی می‌بود در رده‌ی نیوشایان قرار می‌گرفت. انوار پاک و روح انسان‌های معتقد به دین که در رده دینی برگزیدگان و یا بالاتر بوده و سختی‌ها و مشقت‌های زندگی پرهیزگاران را تحمل کرده باشند توسط فرشته‌ای که از جانب «هرمز دیبغ» آمده به سوی بهشت نور و از آنجا به سوی منشا ابدی نور که همان جایگاه زروان است رهسپار می‌شوند. افرادی که معتقد به دین مانوی هستند ولی تاب تمامی ریاضت‌ها را نداشته و هنوز بطور کامل دل از لذات و دلبستگی‌های دنیوی نگسسته‌اند در رده دینی نیوشایان قرار می‌گیرند. نیوشایان بدلیل اینکه هنوز دارای ناپاکی‌های دنیوی هستند و دلبستگی دارند پس از مرگ با یک فرشته و یک دیو مواجه می‌شوند. اما جانب فرشته را می‌گیرند و فرشته در یک کشمکش آنان را از دست دیوان نجات می‌دهد. با این حال فرد نیوشا هنوز شایستگی ورود به بهشت روشنایی را ندارد و برای همین باید آن قدر در دنیا بماند تا پاک شود. او مجدداً به جهان بازگردانده می‌شود و در جسمی دیگر حلول می‌کند و این پدیده را تناسخ می‌گویند و در مانوی این تناسخ را درناک و رنج‌آور

دانسته و در اصطلاح «سمسارا» می‌نامیدند. روان‌افرادی که در دین مانوی نباشند خوب یا بد همگی به سرزمین ظلمات یا همان دوزخ مانوی افتاده و از رسیدن به سرزمین روشنایی محروم می‌شوند.

## تاثیرات آیین مانوی بر آگوستین

آگوستین جمعی نه سال به آیین مانوی گرایش داشته. هرچند در این مدت نیز کاملن زیر نفوذ این آیین نبوده و تمامی عقاید آنان را قبول نداشته. مهم‌ترین اصلی که او را به مانویت جذب می‌کرده اصلی دوگانه‌انگاری (خیر و شر) بوده که وجود شر را در جهان توجیح می‌کرده و در عین حال آن‌را از ذات آگوستین (بخش روحانی/نورانی او) جدا می‌دانسته. آگوستین به کمک دوگانه‌انگاری مانوی می‌توانسته وجود شر که آن‌را با تمامی وجود خود درک می‌کرده توضیح دهد. به کلام خود او:

پس شر از کجا آمده است اگر که خدا همه چیز را آفریده است. و چون خدا خوبی است همه چیز را هم خوب آفریده است؟ ...

آیا این امکان هست که در ماده‌ای که او جهان را از آن ساخته است، چیز بد و شری وجود داشته است؟ زمانی که او این ماده را ساخت و بنابر مقصودش آن را شکل داد، آیا بخشی را در آن باقی گذاشت که آن را بدل به خیر و خوبی نکرد؟ اما او چرا باید این کار را کرده باشد؟ آیا باید معتقد باشیم علی‌رغم این‌که او قادر متعال است، قدرت بدل کردن کل این ماده را به خیر و خوبی نداشته است و نتوانسته آن را چنان تغییر دهد که هیچ بدی و شری در آن باقی نماند؟ ... یا این‌که این جزء خوبی نبوده است که خدایی که خوبی است در عین حال چیزی خوب را خلق و برقرار نمی‌کرد.

مانویت برای این معما راه‌حلی داشت. خداوند قادر متعال نیست، در کنار او قدرت مستقل دیگری وجود دارد که مسئول شر است. احساس قوی گناه و شر در سرتاسر زندگی آگوستین را رها نکرده بود و این کششی بود که او نمی‌توانست آن‌را نفی کند یا نادیده بگیرد. طبیعت پرشور و شهوت‌او یکی از مضامین اصلی اعترافات است. مثلن نخستین سفرش به کارتاژ در سن هفده سالگی را این‌گونه توصیف می‌کند:

به کارتاژ رفتم، جایی که خودم را در میان دیگ جوشان شهوت یافتم. هنوز عاشق نشده بودم، اما عاشقانه در فکر عاشقی بودم. و این احساس که چیزی کم دارم باعث می‌شد خودم را تحقیر کنم که چرا بیش از این در تب و تاب ارضای این نیاز نیستم

هم‌چنین اندکی بعد می‌نویسد:

[خدایا] به من عفت و پاکدامنی بده، اما نه اکنون. چون می‌ترسم درجا دعایم را اجابت کنی و خیلی زود مرا از بیماری شهوت علاج کنی، که من می‌خواهم آن را ارضا کنم نه آن‌که فرو بنشانم.

گناه تا آخرین لحظات زندگی‌اش نقش محوری خود را در اندیشه‌ی او حفظ می‌کند. هرچند وی بعد از گرایش به مسیحیت حملات تندی به مانویت می‌کند، اما رگه‌هایی از تاثیر مانویت بر عقاید او را می‌توان در آراء و عقاید وی یافت.

## اعتقاد به دوگانگی:

دوگانه‌انگاری از مظاهر اصلی آیین مانوی بود که خود آن‌را از آیین زرتشتی اخذ کرده بود. مظاهر فراوانی از دوگانه‌انگاری را می‌توان در فلسفه‌ی فکری آگوستین تشخیص داد، اما تفاوتی که میان این دوگانه‌ها و دوگانه‌انگاری زرتشتی و مانوی وجود دارد این است که در سنت مانوی هر دو سوی این دوگانه‌ها هستی ماهوی دارند. اما در نظر آگوستین اغلب یکی از طرفین دوگانه به خودی خود هستی ماهوی ندارد و حاصل وجود نداشتن طرف مقابل است. دوگانه‌های: خیر/شر، شهر خدا/شهر زمینی، انسان‌های دل‌بسته به دنیا/انسان‌های دل‌بسته به آسمان، نظم/بی‌نظمی، آزادی/تمنا، درد و سرخوردگی از جمله‌ی این دوگانه‌ها هستند که از این میان سه جفت متضاد نخست در ارتباط تنگاتنگ با همند.

پیش از این آگوستین تحت تاثیر عقاید افلوپین اعتقاد به شر به عنوان موجودی مستقل را از دست داده بود و شر را به عنوان غیاب خیر قبول کرده بود. او با گرویدن به مسیحیت بن‌مایه‌ای به تفکرش وارد می‌کند که در نوشته‌های بعدی‌اش اهمیت هرچه بیش‌تری پیدا می‌کند. او استدلال می‌کند که مردمان دو دسته‌اند. دسته‌ی اول آنان که به چیزهای موقتی و گذرا دل‌بسته‌اند (نظیر پول، افتخار، قدرت و لذات شهوانی) و دسته‌ی دوم آن‌ها که به چیزهای ابدی عشق می‌ورزند. این طبقه‌ی دوم عادلان هستند که رستگار خواهند شد و نجات خواهند یافت. حال آن‌که طبقه‌ی اول، گناه‌کاران، گرفتار لعنت ابدی خواهند شد. گروه نخست، نجات‌یافتگان، ساکنان شهر خدایند و گروه دوم، ملعونین، ساکنان شهر خاکی‌اند که عاشق این جهان‌اند و طبق احکام آن زندگی می‌کنند و شایسته‌ی لعنت ابدی‌اند. این ایده ادامه‌ی ایده‌ی آبی نخستین است که مسیحیان واقعی صرفن زائران این جهانند و شهروندان اصلی جهانی‌اند که بعد از این جهان فراخواهد رسید. ساکنان شهر آسمانی آگوستین عاشقان خداوندند که طبق قانون (شریعت) او زندگی می‌کنند و سرنوشت‌شان رستگاری ابدی است. به کلام خود او:

اگرچه مردمان بسیاری در سرتاسر جهان هستند که با آداب و رسوم دینی و اخلاقی متفاوتی زندگی می‌کنند و انواع پیچیده‌ی گوناگونی از زبان‌ها، سلاح‌ها و پوشش‌ها از هم جدایشان می‌کند؛ اما باز هم در جامعه‌ی انسانی به دو گروه بیش‌تر تقسیم نمی‌شوند و ما اجازه داریم به پیروی از متون مقدس‌مان آن‌ها را مردمان دو شهر بخوانیم. در واقع یک شهر شهر انسان‌هایی است که انتخاب‌شان زندگی کردن طبق معیارهای تن و جسم است، و شهر دیگر، شهر کسانی است که انتخاب‌شان زندگی کردن طبق معیارهای جان و روح است.

آگوستین به پیروی از کتاب مقدس، معتقد است انسان نیک و خیر خلق شد. آدم و حوا از آغاز نوعی هستی بهشتی در باغ عدن داشتند. آن‌ها از گناه بری بودند و آزادانه عشق به خدا و پیروی از او را برگزیده بودند. برخلاف همه‌ی جوامع انسانی بعدی، باغ عدن وضع آزادی و صلح بود، و از تضاد و کشمکش در آن خبری نبود. اما یک واقعه‌ی تعیین‌کننده در تاریخ بشری، هبوط، ورق را برگرداند. آدم و حوا بنا به اختیار خودشان روی از خدا برگرداندند. این نخستین گناه و منشاء همه‌ی شروری شد که از آن زمان تا کنون بشر تجربه کرده است. در نظر آگوستین ویژگی تعیین‌کننده‌ی گناه نخستین غرور بود. آدم و حوا با خوردن سیب، از اراده‌ی خداوند سرباز زدند تا اراده‌ی خودشان را دنبال کنند. آن‌ها با پیروی از تمناها و گرایش‌های خودشان در برابر خواست خداوند؛ خودشان را به جای خدا بزرگ داشتند و این باعث فاصله گرفتن‌شان از خدا شد. ماهیت این شر، مثل همه‌ی شرها روی گرداندن از خداست. شر هستی ماهوی ندارد. نیکان خیر را انتخاب می‌کنند و گناه‌کاران از خیر رو می‌گردانند و رو به سوی چیزهایی می‌کنند که خیر نیستند.

از این جا مدخل لازم برای رسیدن به دوگانه‌ی پنجم به دست می‌آید: آزادی در برابر تمنا، خواهش، سرخوردگی و درد. مجازاتی که خداوند برای این گناه در نظر گرفت وضع بشری را برای همیشه دگرگون کرد. از این زمان به بعد انسان‌ها فانی شدند و در معرض همه‌ی شرهای دیگر این زندگی قرار گرفتند. وقتی که انسان تحت سلطه‌ی گناه قرار گرفت طبیعت‌اش عوض شد. تمناهای انسانی جزئی از مجازات خداوندی هستند، چون تمناها زندگی انسان را بدل به جهنمی بر روی زمین می‌کنند. هرچند علاوه بر این جهنم تمثیلی، یک جهنم واقعی هم وجود دارد. به خاطر تخطی آدم و حوا، کل نوع بشر محکوم به لعنت ابدی شدند. انسان‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانند خود را از چرخه‌ی تمنا، درد و سرخوردگی آزاد کنند. جستجوی بی‌پایان برای رسیدن به تمنیات همواره ادامه دارد و این باعث درد و سرخوردگی ما می‌شود. اگرچه اراده‌ی انسان‌ها در باغ عدن آزاد بود اما از آن زمان به بعد اسیر گناه شده‌اند. آن‌ها با عشقی که به چیزهای دنیوی دارند، می‌کوشند به چیزهای مورد تمنایشان برسند. اما این تمناها را آن‌ها انتخاب نمی‌کنند. این تمناها خارج از حوزه‌ی اراده و نیروی افراد است. آگوستین برای توضیح چگونگی همراه شدن درد و سرخوردگی با تمناها از امور جنسی مثال می‌آورد. به نظر او آدم و حوا پیش از هبوط از شهوت فارغ بودند و تولید مثل در بهشت با شهوت همراه نبود:

*اندام‌های جنسی بنا به فرمان همان اراده‌ای به کار می‌افتادند که سایر اندام‌ها را هم در مهار داشت.*

اما بعد از هبوط، تمنیات انسانی با طبیعت عقلانی‌اش می‌ستیزند و منشاء شرم، حیا و خجالت هستند. به همین دلیل هم آمیزش جنسی در خلوت انجام می‌گیرد. در باغ عدن، آدم و حوا، بلافاصله پس از گناهان‌شان کشف کردند که لخت و عور هستند، پس خجالت‌زده شدند و از برگ‌های انجیر برای پوشاندن خود استفاده کردند.

*پس طبیعت بشری، بی‌هیچ تردیدی، از شهوت شرم‌گین است. و به درستی هم خجالت زده است. چون در نافرمانی‌شان، که اندام‌های جنسی را صرفن تابع انگیزه‌های خودشان کرد و آن‌ها را از اقتدار اراده بیرون برد، ما گواهی می‌یابیم از تنبیه و مجازاتی که به خاطر آن نافرمانی نخستین بر انسان تحمیل شد.*

## کنترل نفس و طرد لذات نفسانی

شیوه‌ی زندگی‌ای که آگوستین در نوشته‌هایش توصیه می‌کند بسیاری اوقات نشانه‌هایی از خودداری‌هایی نشان می‌دهد که شبیه خودداری‌های رواقیون و مانویان است.

به عنوان مثال معرفی تمناهای انسانی به عنوان مجازات خداوند و عامل بدل شدن زندگی زمینی به جهنم، رگه‌هایی از تفکر تارک‌دنیایی دارد که از طریق آیین «گنوسی» وارد آیین مانی شده بود. گروندگان به آیین مانی می‌بایستی بر بعضی شهوات و تمناهایشان غلبه می‌کردند تا خالص شده، لایق وارد شدن به شهر نور شوند. در نظر آگوستین نیز، تمناها و خواهش‌های انسانی اساسن عامل دور افتادن از خداوند و شهر آسمانی‌اند. خود آگوستین نیز در مدت زمان اسقفی منع کرده بود زنی پای‌اش را به قصر او بگذارد و ادعا می‌کرد یاد گرفته است هر لقمه را طوری فرو بدهد که گویی جسمی را فرو می‌دهد.<sup>6</sup> هم‌چنین با وجود

<sup>6</sup> E.R. Dodds, "Augustine's Confessions: A study of Spiritual maladjustment" P.472

به نقل از جورج کلسو، تاریخ فلسفه‌ی قرون وسطا، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی

این که او نهاد ازدواج را پذیرفته بود، آن را آشکارا نسبت به بی‌همسری گزینه‌ی نازل‌تری معرفی می‌کرد. وی پرهیز از روابط جنسی در محدوده‌ی ازدواج را می‌ستاید و حتا تا بدان جا پیش می‌رود که مدعی می‌شود:

هر دوست‌دار حکمت و شادی‌های مقدس دلش می‌خواد که بچه‌ها بدون رابطه‌ی جنسی، حتا رابطه‌ی جنسی درون ازدواج بتوانند نطفه ببندند.

چنین رفتارهای رواقی گرانه‌ای را می‌توان باقی مانده‌ی تاثیر آیین مانوی بر آگوستین دانست.

## باقی ماندن اثر گناه نخستین

پیروان مانی اعتقاد داشتند که قبل از آفرینش میان نور و ظلمت که آن‌زمان دنیاهایی کاملن جدا داشته‌اند جنگی در گرفته که در نهایت اهریمن پیروز شده و نور و روح به اسارت تاریکی و ظلمت و جسم رفته‌اند. مانی بر این باور بود که این اسارت همچنان باقی مانده‌است. در اساطیر مانوی در داستان آفرینش نخست «هرمزدیغ» به همراه پنج فرزندش «امهرسپندان» به اسارت نیروهای اهریمنی در می‌آیند و جهان ظلمت رگه‌های نور را می‌یابد. در آفرینش دوم جنگی برای رهایی هرمزدیغ در می‌گیرد که در نتیجه‌ی آن هرمزدیغ رهایی می‌یابد، اما ذرات نورانی امهرسپندان بوسیله نیروهای اهریمنی بلعیده می‌شوند. در نتیجه‌ی این بلعیده شدن نور و ظلمت در هم آمیخته می‌شوند و این به هم آمیختگی ادامه پیدا می‌کند. در آفرینش سوم برای رهایی بخشیدن به این انوار اسیر شده دو ایزد دیگر بنام‌های «نریسه ایزد» و «دوشیزه روشنی» مامور این کار می‌شوند که نور و ماده بوده و ظاهری اغواگر داشتند. آنها موفق شدند که از طریق تهییج دیوان نور و ماده ذرات نور را از تن‌شان خارج کنند، اما برخی از این ذرات نور بر زمین ریخته و جهان جسمانی امروزی شکل گرفت. که علاوه بر اهریمنی بودن جنبه‌های نورانی نیز دارد. اهریمن که آرزوی داشتن فرزندانمانند نریسه ایزد را داشت از این پاره‌های فروزنده نور دو انسان بنام‌های «گهمرد» و «مردیانه» می‌آفریند. گهمرد دارای گرایش‌های نورانی بود و مردیانه اسیر شهوات. گهمرد از آمیزش با مردیانه پرهیز کرد تا اینکه در نهایت اغوا شد و از آمیزش آن دو «شیث» بوجود آمد. سپس «عیسای درخشان» از جهان نورانی به نزد گهمرد آمد و او را مصمم کرد که از درخت زندگی بخورد. گهمرد از آن درخت خورد و بهوش آمده و حقیقت خود را باز یافت و بدنبال عیسای درخشان راهی دیار روشنایی گردید. و شیث که پاره‌های نور را در روح خود و آفرینش اهریمنی تاریک را در جسم خود دارد در جهان باقی می‌ماند و به تولید نسل می‌پردازد. به این ترتیب پاره‌هایی از دنیای نور، در نسل شیث تا ابد در جهان مادی اسیر می‌مانند. تا در نهایت در پایان جهان در جنگی که بین روشنایی و ظلمت در می‌گیرد پاره‌های نور به‌دست نریسه ایزد، عیسای درخشان، و «بهمن بزرگ» آزاد شوند و از طریق ستون روشنی به بهشت نو منتقل گردند.

آگوستین نیز پس از شرحی مفصل بر گناه نخستین و چگونگی و چرایی هبوط (که بخشی از آن را پیش از این آوردیم) توضیح می‌دهد که اثر گناه نخستین بر تمامی نسل بشر باقی خواهد ماند. به خاطر گناه آدم و حوا تمامی آدمیان به زمین آمده‌اند و گناه و شر گریبان‌گیر همه‌ی آنان است. از سوی دیگر در نظر آگوستین هر عمل جنسی شر است. عمل جنسی حامل گناه است. از زمان هبوز، همه‌ی انسان‌ها با شهوت است که نطفه می‌بندند و به این ترتیب گناه آدم و حوا کل نوع بشر را آلوده کرده است

به دلیل عظمت این گناه، محکومیتِ پس از آن طبیعت بشر را تغییر داد و بدتر کرد. بنابراین آنچه در وهله‌ی نخست مجازاتی در حق نخستین انسان‌ها بود در ادامه، در نسل‌های بعدی آنان چیزی طبیعی و فطری شد.

همه‌ی انسان‌ها متأثر از گناه نخستین اند و به خاطر آن مستحق و در حال مجازات. به نظر آگوستین این مجازات بزرگ عادلانه است:

هر کسی فکر می‌کند این نوع محکومیت افراطی یا غیر عادلانه است یقین نمی‌داند چگونه عظمت این شرارت در گناه‌کاری را بسنجد. زمانی که اجتناب از گناه این همه آسان بود

آگوستین درباره‌ی عظمتِ گناهِ نخستین و محکومیتِ پس از آن از باقی متکلمین و بزرگانِ مسیحی بسیار پیش‌تر می‌رود و دقیقین همین موضوع است که این فکر را به ذهن متبادر می‌کند که ایده‌ی انسان‌های در حال محکومیت کشیدنِ آگوستین، تاثیر پذیری وی از انسان در اسارتِ آیین مانوی است. آگوستین حتا تا آن‌جا پیش می‌رود که کودکانِ انسان را پیش از تولد حاملِ اثرِ گناهِ نخستین می‌داند.

نوزادان و کودکان برای به دست آوردن چیزی که می‌خواهند نحسی می‌کنند، هر چیزی را که دم دست‌شان است پرت می‌کنند و آن‌هایی را که اطراف‌شان اند می‌زنند. اگر نوزادان معصوم‌اند به دلیل فقدان اراده برای آسیب زدن نیست، بلکه به این دلیل است که زورش را ندارند. انسان، چه کودک و چه بزرگسال دل‌بسته‌ی شر است.

به نظر وی اگر نوزادی پیش از گرفتن غسل تعمید فوت کند نیز راهی دوزخ خواهد شد. بسیاری از متکلمین و فیلسوفین هم عصر وی انتقادات شدیدی از این ناحیه به وی وارد آورده‌اند. به عنوان مثال «یولیانیوس اکلانومی» یکی از مدافعین شاخص «پلاگیوسیان» (که از جمله فرقِ معاندِ آگوستین بودند) می‌نویسد:

از من می‌پرسی چرا به این اندیشه رضایت نمی‌دهم که گناهی هست که جزئی از طبیعت بشری است. پاسخ من این است: این نامحتمل است. نادرست است این ناعادلانه و خدانشناسانه است. این باعث می‌شود چنان به نظر بیاید که گویی شیطان انسان‌ها را آفریده است. این آزادی اراده (اختیار) را نقض و ویران می‌کند. چون می‌گوید انسان‌ها نمی‌توانند فضیلت‌مند باشند. چون می‌گوید آن‌ها در زهدان مادران‌شان آکنده از گناهانِ گذشتگان‌اند. تو چنان قدرت عظیمی در چنین گناهی می‌بینی که نه تنها می‌تواند مهصومیت طبیعی نوزاد را از بین ببرد و تیره کند، که پس از آن نیز برای همیشه انسان را در طول زندگی‌اش مجبور می‌تند دست به هر شرارت و گناهی بزند. و آن‌چه نظر تو را علاوه بر این‌که کفرآمیز است نفرت‌انگیز نیز می‌کند این است که نظر تو، به عنوان قاطع‌ترین برهان‌اش، آگاهانه به آن شرم و حیای مشترکی حمله می‌برد که ما با آن اندام‌های جنسی مان را می‌پوشانیم.

تو می‌گویی نوزادان زیر بار گناه خودشان نیست که له می‌شوند. زیر بار گناهان دیگران از پا در می‌آیند. من، یولیانیوس از تو می‌پرسم چه کسی این موجودات بی‌گناه را این چنین مجازات می‌کند؟ خدا؟ خدایی که عشق‌اش را به ما توصیه کرده. او که ما را دوست می‌دارد. او که حتا پسر خودش را از ما مضایقه نکرد.

این همان خدایی است که تو می‌گویی ما را این‌گونه دآوری خواهد کرد؟ اوست که آزردهنده‌ی کودکان است و طفل‌های کوچک را به دست آتش ابدی می‌سپارد؟ تصور هم‌چنین جنایتی حتا از بربرها هم دور از ذهن است.

لحن تند انتقاد یولیپانوس از آگوستین در خطوط بالا نشان از آن دارد که اعتقاد وی به تسری یافتن گناه نخستین به تمامی فرزندان بشر نه یک عقیده‌ی معمول مسیحی، بلکه عقیده‌ای بوده که خود آگوستین مطرح کرده. حال آن‌که در آیین مانوی نیز در درون تمامی ابناء بشری اثری از نور هست که در بند بدن مادی اسیر است و این اسارت تا زمان پایان جهان تسری یافته، ادامه خواهد داشت.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

در سطور بالا، پس از ارائه‌ی خلاصه‌ای از زندگی‌نامه‌ی آگوستین و اصول آیین مانوی، ریشه‌هایی از تاثیر مانویت در عقاید بعدی آگوستین شناسایی شدند. این تاثیرات در سه مقوله‌ی دوگانه‌انگاری، طرد لذات نفسانی و ادامه یافتن اثر گناه نخستین ارائه شدند. در زمینه‌ی دوگانه‌انگاری نیز، چند جفت متضاد از دوگانه‌ها شرح داده شدند و به تفاوت‌های دوگانه‌انگاری مسیحی آگوستین و دوگانه‌انگاری مانوی اشاره شد.

### منابع:

- جورج کلوسو، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی قرون وسطا، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، نشر نی، 1390
- دانش‌نامه‌ی ویکی‌پدیا. درگاه آیین مانوی
- دانش‌نامه‌ی کاتولیک. درگاه آیین مانوی
- دکتر طاهره حاج ابراهیمی، آگوستین، نشریه‌ی فکر و نظر شماره 10-11